

باید ایرانی بودن را کمس کنید

هویت فرهنگی، هویت ملی و میهن پرستی
در گفت‌وگو با علیرضا بهشتی



است که در تاریخ، هر میزان که به عقب برمی گردیم، اسناد، استنادها و شواهد تاریخی ضعیف‌تر شده و نقاط مبهم و تاریک به چشم می آید و قطعات نایافته این پازل بیشتر می شود. از طرف دیگر، بازسازی آن تاریخ تحت الشعاع نگاه تاریخ نویسان شرق شناس که گاه از منظر خاصی صورت گرفته، قرار گرفته است. متأسفانه گاهی هم به جای تاریخنمایی شاهد تاریخ بافی هستیم که خطر بزرگی است و باید در مقابل آن ایستاد؛ اما به سختی می شود تردید کرد که هویت ایرانی نزدیک به ۲۵ قرن در این منطقه وجود نداشته است.

■ این همان تفاوت میان ملت و ملیت است؟

ملیت پدیده جدیدی است و من دیدگاه ضیاء ابراهیمی در این زمینه را می پسندم؛ ما در زمینه ناسیونالیسم، ملیت پرستی و میهن پرستی دچار خطاهایی شده ایم. همان طور که «فرهنگ رجایی» هم در کتاب «مشکله هویت مایرانیان» بخوبی نشان می دهد، واقعیت این است کسانی که دنبال احیای ایران باستانی بودند که در تقابل با دوران پس از اسلام و دوران معاصر قرار بگیرد، خیلی آزادیخواه نبوده و اصالتاً با مشروطه خواهان زاویه داشتند. بعد از شکست و ناکامی مشروطه در دستیابی به اهدافش، زمینه برای نوعی دیکتاتوری جدید و مدرن باز شد که تمام مطالبات دموکراسی خواهانه مشروطه را کنار گذاشت و سراغ ایران باستان و باستان گرایی رفت که منشأ آن نگاه هم مایرانیان نیستیم و از تاریخ نگاران قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی اثر پذیرفتیم. این کار تحت تأثیر موج ناسیونالیسمی که در آن موقع در دنیا شکل گرفته بود، انجام گرفت؛ ناسیونالیسمی که با استدلال های شبه علمی مطالعات نژادشناسی در آمیخته بود. البته این به این معنا نیست که همه کسانی که طرفدار ناسیونالیسم بودند «وابسته»، «خائن»، یا «قلم به مزد» بوده اند.

■ به این موضوع برمی گردیم؛ به هویت فرهنگی و ملی ایرانیان اشاره کردید؛ این هویت چه مؤلفه هایی دارد؟

«خداپاوری» و «ایرانیّت» دو مؤلفه قدیمی هویت مایرانیان است. فرهنگ رجایی دو مؤلفه دیگر شامل «سنت» و «مدرنیته» را هم وارد این بحث کرده که بسیار قابل توجه است. رجایی می گوید هر گاه ما نتوانستیم بین این چهار مؤلفه توازن و سازگاری به وجود

فرناز حسنعلی زاده و مرجان طباطبایی / در آموزش های رسمی ما، همواره ایران و ایرانی متفاوت از جهان پیرامونی تعریف شده است؛ اما این آموزه چقدر با واقعیت منطبق است؟ چقدر از حس «ایران دوستی» ایرانیان منبعث از گزینه «میهن دوستی» است و چقدر مرهون هویت ملی و فرهنگی ما؟ چرا ایرانیان هیچ گاه دچار ناسیونالیسم افراطی نشدند؟ چرا ایرانیان به رغم میهن دوستی، مهاجرت می کنند و چرمانی که از سرزمین مادری خود دور هستند، اینقدر از هموطنان خود در خارج از کشور و همه دارند؟ اینها بخشی از سؤالاتی بود که در گفت‌وگوی «ایران» با سید علیرضا بهشتی عنوان شد تا به «ایران دوستی» و «ایرانیّت» از منظر متفاوت از مفاهیم شعار زده نگریسته شود؛ پاسخ های صریح او به این پرسش ها را در زیر بخوانید...

■ **میهن دوستی (patriotism)** یک حس غریزی در عموم انسان هاست که در هر دوره تاریخ و هر محدوده جغرافیایی وجود داشته و تنها مختص ایران نیست؛ اما قطعاً از زمان تا زمان دیگر یا موقعیت های جغرافیایی مختلف شباهت ها و تفاوت هایی دارد. میهن دوستی ایرانیان در سده های اخیر با سایر کشورها چه شباهت ها و وجوه افتراقی داشته است؟ در آموزش های رسمی ما، همواره ایران و ایرانی متفاوت از جهان پیرامونی تعریف شده است. این آموزه چقدر با واقعیت ها منطبق است؟

من از منظر «هویت فرهنگی» و «هویت ملی» مایرانیان به مسأله نگاه می کنم. همان طور که می دانید مناقشات و منازعات علمی و بعضاً تبلیغاتی در این مسأله وجود دارد. مثلاً از لحاظ تاریخی، تفکیکی میان «هویت فرهنگی ایران» و «هویت ملی ایران» به عنوان یک ملیت قائل شده اند. اخیراً نوشته های زیادی چه از سوی احمد اشرف و چه دیگران در این زمینه منتشر شده است که به نظر من دیدگاه قانع کننده و قابل دفاعی است. «هویت فرهنگی» ما قدمت دیرینه ای دارد و در این امر شکی وجود ندارد. البته طبیعی